

قانون مجازات عمومی

پس بشرحیکه دیدیم حبس با مدت کم اولاً کافی برای اصلاح و تربیت نیست ثانیاً دارای نتایج معکوس است. بجهت نامبرده دانشمندان حقوق جزائی ب فکر افتادند که درباره این قبیل مجرمین فکر دیگری نموده و مجازاتی برایشان قائل شوند که هم جنبه ترس و تنبیه هم تنبیه ویشیمانی و هم اصلاح و تربیت در آن رعایت شود و مخصوصاً طوری باشد که لا اقل امیدواری در تأمین منظور آخر بکلی منتفی نگردد.

بعقیده آنها بهترین مجازات برای این قبیل اشخاص بسته بدرجه اخلاقی آنها و رشد تمدن محیط بشکل ملامت و سرزنش شفاهی یا توبیخ و شمانت کتبی و یا بالاخره تهدید و امانه و در دست آخر تعاقب مجازات بسته نظررسیده.

چنانکه در بعضی قوانین درجه خفیف تر مجازات توبیخ رسمی قاضی بمتهم در دادگاه است و در برخی دیگر عفو قضائی (۱). لکن در بیشتر قوانین جزائی قدری دقیق تر و بسته باوقضای محیط باریک بین تر شده و تعلیقی مجازات را انتخاب کرده اند.

و آن عبارت از اینست که در باره مجرمینی که در یکی از حالات فوق وارد بوده و مستحق ارفاق و تخفیف هستند مجازات در ظرف مدت معینی (۵ سال) معلق میشود تا

(۱) همانطور که مقام اول کشور با قانون و با آسیب دیده از جرم حق گذشت و معافیت شخص از تعقیب و کشیدن مجازات دارند قاضی هم اگر اوضاع و احوال و وضعیت مشهوده از متهم را طوری دید که شایسته نهایت ارفاق است بی آنکه ترمیم شود او را به مجازاتی محکوم ولی از کشیدن مجازات معافش میدارد.

اگر در این مدت جرم دیگری از آنها سرزند آثار جرم اولی نیز ناپدید و در صورت خلاف علاوه بر مجازات عمل بعدی شخص آنچه که در باره او تعلیق شده نیز موقع اجرا گذارده شود.

تعلیق از مجازات بدر قسم اعمال میشود - بکلی آنکه اساساً اصدار حکم محکومیت را موقوف گذارده شرط کنند اگر متهم در ظرف مدت مقرر مرتکب جرم تازه نشد عمل گذشته او نیز متروک بماند و در صورت عکس هر دو مجازات درباره اش اعمال شود.

این رویه در کشورهای انگلیسی نژاد معمول و فایده بزرگش اینست که چون مانع از صدور حکم محکومیت است در سابقه شخص اثر جزائی نیگذارد. بلکه دامن او از لکه اتهام بکلی پاک است ولی در مقابل عیب بزرگی که دارد اینست که موضوع تعقیب برای مدت درازی بلا تکلیف مانده مرور ایام موجب ضعیف شدن با از بین رفتن امارات و ادله اثباتیه میشود و بالجممله اشکالات زیادی در موقع صدور حکم (در صورت تکرار) تولید میشود.

رویه دیگر آنکه حکم محکومیت فاعل صادر میشود منتها اجرای آن معلق و مشروط میشود چنانچه شخص در ظرف مدت معینی از ارتکاب جرم دیگری خودداری کرد آن محکومیت نیز با آثار آن مرتفع میشود - این رویه مخصوص کشورهای لائو و قوانین جدید است که دارای عیب مذکور در رویه سابق نیست لکن نقص دیگری دارد و آن اینست که محکومیت بشخص چسبیده شده منتها مجازات درباره او تعلیق گردیده است. بنابراین آثار تبعی محکومیت در مدت تعلیق مجازات اصلی جریان دارد و همین خود بکنوع و هن اجتماعی برای محکوم ایجاد میکند.

باین جهت قوانین جدیدی شق ثالثی انتخاب کرده اند که قدر مشترك بین دو رویه فوق بوده از معایب هر دو پرهیز و محاسن آنها را با یکدیگر جمع کرده است. باین طریق که حکم محکومیت شخص صادر و اجرای معلق و در عین حال قانونگذار تعلیق آثار تبعی محکومیت را نیز در خود قانون تصریح میکند.

رویه فوق خیلی تازه و در قوانین جزائی که اخیراً وضع میشود غالباً اتخاذ ولی بنوبه خود دارای عیب بزرگی است چه میدانیم یکی از اصول مهمه جزائی آنستکه مجازات باید طوری وضع و اجرا گردد که حتی الامکان دارای اثرات غیر قابل جبران نبوده و قوه ارتجاع و نرمی و قابلیت تحول آن تا حدی باشد که در صورت بروز اشتباه یا شبهه و تردید و یا بالاخره لزوم اعاده وضعیت بشکل قبل از محکومیت تصمیم قضائی از هر جهت قابل ترمیم بوده و آثار تغییرناپذیری از خود باقی نگذارد تا در نتیجه حقوق افراد (چه حق خود مجرم و چه اشخاص دیگر) یا بمال گردد.

همین اصل بطریق خاصی در تعلیق مجازات و آثار آن لازم الرعایه و اگر قسمت اخیر را هم تابع تعلیق در مجازات اصلی بدانیم همان نتایج جبران ناپذیر که میبایست پرهیز شده باشد از آن ناشی خواهد شد مثلاً اگر فرض کنیم شخص خطرناکی که هم اخلاقاً فاسد هم دارای قریحه جنائی است مرتکب جرم قابل تعلیقی که با اخلاق و عفت عمومی کاملاً ارتباط دارد بشود و با مهارت و زرنگی و مخصوصاً تظاهرات رحم آوری، رأفت و عطوفت دادگاه را بخود جلب نموده اخلاق و قریحه جنائی خود را پنهان و بالنتیجه از تعلیق مجازات بهره مند گردد در اینصورت اگر آثار دیگر محکومیت (غیر از مجازات) را هم در باره او بموقع اجرا نگذاشته و از حقوق اجتماعی مخصوصاً آنها که رابطه مستقیم با عمل زشت او دارد محروم نشازیم نه تنها موجبات تجدید و تکرار جرم را برای او تسهیل کرده ایم بلکه در صورت وقوع جرم تازه از ناحیه او چون آثار جبران ناپذیری از این تعلیق مطلق ایجاد شده است بر فرض

که مجازات جرم اولی را درباره او اجرا کنیم دیگر اجرای آثار تبعی آن را عملاً غیر مقدور و بلکه از این عمل خسارات اخلاقی فراوان و غیر قابل جبرانی نصیب جامعه کرده ایم. از نظر قضائی هم مرتکب این اشتباه شده ایم که اگر چنین شخصی مرتکب جرم جدیدی شد تنها با ترقه قضائی اصل مجازات در باره او قناعت کرده و چون عملاً از محرومیت او از حقوق اجتماعی جلوگیری کرده ایم اعمال خلاف اخلاق و عفت مجرمی را که صلاحیت در انجام آن نداشته تشریح کرده ایم مثلاً کسیکه مرتکب عمل منافی عفت شده و از تعلیق مجازات بهره مند گردید با اجازه مدیریت آموزشگاه بدھیم و بهمین سبب موجبات ارتکاب اعمال منافی عفت دیگری را هم برای او تسهیل کنیم یا شخص فاسد - الاخلاق و فاقد تربیتی را که حفظ ظواهر نموده و مجازات جرمش تعلیق شد، اجازه نامه نگاری و کلیه کارهایی که با اخلاق اجتماعی رابطه دارد بدھیم و این شخص همان اعمال گذشته را تکرار و اثرات مخوفش را از اجرا نشدن آثار تبعی مجازات از خود بجای گذارد.

گرچه در جواب این ایراد ممکن است گفته شود قاضی مخصوصاً درباره متجاوزین بعفت عمومی و هر جرمی که با اخلاق و تربیت جامعه ارتباط دارد مجبور بتعلیق مجازات نیست و بر عکس موظف به تنبیه مجرمین است لکن ایندسته فراموش میکنند که قاضی هم از افراد بشر انتخاب و دستخوش همان احساسات و عواطف است چه با اشخاص گنهگار و سیه قلبی که با تظاهرات رقت انگیز خود و یا ناله و زاری اقدام و اشکریزی نزد بکان خویش سخت ترین و با تجربه ترین دلہارا متأثر و ارفاق و چشم پوشی قاضی را بخود جلب میکنند - علاوه در مسائل جزائی يك نکته قابل تأثیر در قضاوت اینستکه بین وقوع جرم و صدور حکم محکومیت مدتی فاصله است بنا بر این دوره رقت و دلسوختگی که بحال آسیب دیده و خشم و بیرحمی نسبت به مجرم سپری شده و بالاقل احساسات مزبور از نظر دور و ضعیف گشته. بر عکس وضعیت رقت انگیز متهم که بالاخصاص اوضاع و احوال رظاھرسازیهای او هم کمک میکند حال و مشهود است: